

ماجرای حمله عقابان ایرانی به پالایشگاه «الدوره»

۱۹ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۵۴

با خودمان کلنجر می‌رفتیم و خیلی ناراحت بودیم. طبق معمول آن زمان، شب نشستیم پای خبر رادیو ببینیم از اوضاع و احوال جنگ چه می‌گوید که شنیدیم: «امروز دو مجموعه تأسیساتی شامل مجتمع پتروشیمی در حال احداث و تأسیسات پالایشگاه دوره بغداد مورد حمله هوایی جنگنده‌های نیروی هوایی ایران قرار گرفتند و خسارات سنگینی به آن‌ها وارد آمد.» جملات بالا بخشی از خاطرات یکی از خلبانان ارتش مقتدر جمهوری اسلامی ایران است.

همزمان با روز نیروی هوایی و بیعت تاریخی پرسنل این نیرو در دوران انقلاب اسلامی با امام (ره) مروری بر زندگی‌نامه یکی از تیزپروازان این یگان را که در کارنامه فعالیت‌های خود «افسر یکنواختی گردان ۳۱ شکاری پایگاه شهید نوژه»، «معلم خلبان شکاری بمب‌افکن اف-۴ (فانتوم)»، «جانشین مدیر اطلاعات معاونت اطلاعات فرماندهی نهاجا» و «رئیس دایره طرح‌ها عملیاتی نهاجا در معاونت عملیات این نیرو» را بر عهده داشته است خواهیم پرداخت.

محمد رضا خالقی سی‌ویکم فروردین‌ماه ۱۳۲۹ در محدوده خیابا مولوی تهران متولد شد. پدرش، اسدالله، شغل آزاد داشت. محمد رضا تنها فرزند خانواده محسوب می‌شد. او تحصیلات ابتدایی تا پایان متوسطه را در مدرسه فرخی واقع در محل زندگی‌اش طی کرد. در سال ۱۳۴۷ در رشته فنی به استخدام نیروی هوایی درآمد. بعد از پایان آموزش، با درجه گروه‌بان یکمی به شغل خلبانی علاقه‌مند شد و با اخذ دیپلم ریاضی در سال ۱۳۵۳ برای ورود به رسته خلبانی اقدام کرد.

اعزام به تگزاس

با ورود به دانشکده خلبانی، آموزش‌های زبان انگلیسی و آکادمی پرواز را سپری و حدود یک سال بعد با هواپیمای بونانزا در فرودگاه قلعه مرغی تهران ۳۰ ساعت پرواز کرد. سپس به ایالت «تگزاس» آمریکا اعزام شد و ضمن خواندن زبان تخصصی و اخذ دیپلم آن در پایگاه لکند، دوره پرواز با هواپیمای سبک ملخ‌دار تی-۴۱ و جت هوندو به اتمام رساند. آموزش دو هواپیمای جت

تی-۳۷ و جت مافوق صوت تی-۳۸ را در پایگاه وب در شهر بیگ اسپرینگ گذراند و موفق به دریافت نشان خلبانی و درجه ستوان دومی شد. مردادماه ۱۳۵۶ به کشور برگشت و در کلاس آموزش رزمی اف-۴ که در پایگاه مهرآباد و بوشهر برگزار بود، دوره کابین عقب فانتوم را طی کرد.

بازگشت به ایران

خالقی از اواسط سال ۱۳۵۷ به پایگاه سوم شکاری (شاهرخی آن زمان) انتقال یافت و ۱۵ سال، یعنی تا اواخر سال ۱۳۷۱، در آن پایگاه به خدمت مشغول بود. البته سال ۱۳۶۸ به مدت یک سال برای طی کردن دوره دافوس در ستاد نهاجا از محل خدمت خود دور شد. محمدرضا خالقی در سال ۱۳۵۱ با خانم قدسی محمودزاده پیوند زناشویی بست که حاصل آن یک دختر به نام مریم (۱۳۵۲) و سه پسر به نام‌های محسن (۱۳۵۷)، احسان (۱۳۶۳) و مسعود (۱۳۶۵) هستند که همه تحصیلات عالی دارند. پسرها اکنون به عنوان مهندس هواپیما، مهندس طراح قطعات هواپیما و خلبان مشغول خدمت‌اند.

خالقی در طول جنگ تحمیلی همه مأموریت‌های محوله؛ از جمله: عملیات‌های پوشش هوایی، پشتیبانی نزدیک هوایی از نیروهای سطحی و مأموریت‌های برون مرزی را انجام داد و با دو هزار ساعت پرواز شکاری از عملیات‌های محاصره گروه دکتر مصطفی چمران در پاره تا عملیات مرصاد و ادامه آن در اوایل سال ۱۳۷۱ شرکت داشت. دوره کابین جلو را از اواسط سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ طی کرد و سال ۱۳۷۱ معلم خلبان این هواپیما شد. در همین سال به حج تمتع مشرف شد و در شهریورماه ۱۳۷۹ با ۳۲ سال خدمت و درجه سرهنگ تمامی به افتخار بازنشستگی نایل آمد!

سرهنگ محمدرضا خالقی علاوه بر انجام مشاغل گردانی، سال ۱۳۷۱ به معاونت عملیات ستاد نهاجا منتقل و در مدیریت عملیات این معاونت مسئول تهیه طرح‌های عملیاتی نهاجا (عملیات تک نیرویی و مشترک نزاجا و نهاجا) شد. او همچنین دوره‌های نجات خدمه از مرگ، عالی رسته‌ای، دوره کابین جلو و معلمی فانتوم را گذراند.

خاطرات

خالقی خاطرات تلخ و شیرین زیادی از جنگ تحمیلی دارد که خاطره زیر از آن جمله است.

«ابتدای جنگ سیستم‌های پدافندی دشمن در برابر حملات پی‌درپی برون‌مرزی ما موفقیت قابل توجهی نداشتند. بالاخره یک روز خبر رسید: «از این پس سیستم‌های مزبور توسط متخصصین روسی کنترل می‌شوند.» از این رو توصیه شد بیشتر مواظب باشیم. در همین دوران مأموریتی برای انهدام پالایشگاه دوره بغداد به یک دسته چهار فروندی داده شد که لیدری آن بر عهده سروان غلام‌علی خجسته‌نیکو و من، در کابین عقب، بود. بعد از بلند شدن، متوجه نقض در دستگاه INS شدیم. با توجه به تجربه قبلی و طی کردن این مسیر در مأموریت‌های گذشته، تصمیم گرفتیم با استفاده از تکنیک نقشه‌خوانی و تطبیق آن با زمین لیدری این مأموریت را ادامه دهیم.

برابر برنامه زمان‌بندی شده، روی تأسیساتی رسیدیم که خیلی شبیه به تأسیسات نفتی بود. طبق طرح از دسته پروازی جدا شده و بمب‌ها را روی هدف ریختیم. لحظاتی بعد متوجه شدیم کمی دورتر تأسیسات نفتی با مخازن بزرگ در مقابلمان قرار دارد. فوراً به سه فروند دیگر اطلاع دادیم که از هدف قرار دادن تأسیسات بمباران شده، انصراف و در ادامه مسیر به هدف اصلی حمله کنند. خوشبختانه سه فروند دیگر پالایشگاه دوره را به خوبی هدف قرار داده و خسارت سنگینی به آن وارد کردند. گرچه آتش پدافند منطقه خیلی شدید بود اما با عنایات الهی سالم به پایگاه برگشته و فرود آمدیم.

از اینکه اشتباه کرده و هدف اصلی را نزده بودیم، با خودمان کلنجار می‌رفتیم و خیلی ناراحت بودیم. طبق معمول آن زمان، شب نشستیم پای خبر رادیو ببینیم از اوضاع و احوال جنگ چه می‌گوید که شنیدیم: «امروز دو مجموعه تأسیساتی شامل مجتمع پتروشیمی در حال احداث و تأسیسات پالایشگاه دوره بغداد مورد حمله هوایی جنگنده‌های نیروی هوایی ایران قرار گرفتند و خسارات سنگینی به آن‌ها وارد آمد.» از اینکه فهمیدیم به اشتباه تأسیسات مهم پتروشیمی را هم زده‌ایم، خیلی خوشحال شدیم و آن شب خواب راحتی کردیم.»

مأموریت حمله به شرق بغداد

«آبان ماه ۱۳۶۵ مأموریتی برای انهدام تأسیسات و مخازن سوخت دشمن در منطقه «جلولا»، حدود سه مایلی شرق بغداد از ستاد نهجا، ابلاغ شد. همچنین خواستند همه مراحل اجرای عملیات را با دوربین‌های نصب شده زیر بدنه و جلوی هواپیما ضبط کنیم، تا برای اولین بار یک کار مستند از حمله هوایی از تلویزیون برای ملت پخش شود. من و ستوان یکم ابوالفضل باقرپناهی، کابین عقب، برای مأموریت انتخاب شدیم. بعد از مقدمات کار، به پرواز درآمدیم و برای جلوگیری از کشف توسط رادارهای دشمن، با ارتفاع ۱۵۰ پا وارد خاک عراق شدیم. دقایقی بعد روی هدف بودیم. بمب‌ها را دو تا دو تا روی تأسیسات ریخته و آتشی دیدنی برپا کردیم. متأسفانه به رغم چند بار فشردن دکمه مربوطه، دو تیر بمب آخر رها نشد و روی مقر ماند. طبق دستورالعمل، چون هر آن احتمال رها شدن بمب‌ها وجود داشت، نباید از روی مناطق مسکونی و حساس رد می‌شدیم. بدتر از این، خطر افتادن بمب‌ها موقع نشستن بود که افکار ما را آزار می‌داد.

هنوز چند مایل از هدف دور نشده بودیم که عبور یک ستون پیاده-زرهی دشمن با طول ۱۰۰ متر توجه‌ام را جلب کرد. از پشت ستون به سمت آن حمله ور شده، ابتدا با مسلسل ۶ لول فانتوم به سوی آن‌ها شلیک کردم. همچنین تصمیم گرفتم در موقعیت مناسب، یک بار دیگر شلیک دو بمب را امتحان کنم. خوشبختانه موفق شدم با پرتاب بمب‌ها تلفات و خسارات سنگینی به ستون وارد کرده و خود را آن دغدغه خاطر رها کنم.

بعد از نشستن و بازبینی متوجه شدم دو بمب باقیمانده دقیقاً وسط ستون نظامی فرود آمده و نفرات و تجهیزات را تار و مار کرده است. ظاهراً این دو، سهم آن‌ها بود و ما از آن بی‌خبر بودیم! این فیلم دو هفته متوالی از برنامه ارتش شبکه یک سیما در آن زمان پخش شد و مرهمی بود بر دل سوخته آنان که از حملات وحشیانه ایادی صدام آزرده خاطر شده بود.

منبع: ایسنا

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۵۶۱/ماجرای-حمله-عقابان-حمله-ماجرای-۳۲۵۶۱>